

از نسب نامه ملت ها تا هویت ملت ها!

قرن بیست عصر قیام های «ملت ها» ...!

(قسمت ششم)

آنچه از زندگی و گوش دادن به حرف های مردم عوام و موسفیدان در کشور ما بیاد داریم، که ممکن به نحوی از انحاء، سبب ایجاد و حفظ تمایلات چه ضعیف و چه قوی، بسوی نسب و نژاد قابل ذکر باشد، تکیه کلامی است که می گویند: «مرغان هغه سره کببینی چه بڼی پی ورته وی»، بمعنی آنکه، «آن پرنده هایی باهم می نشینند که پر های آنها مرنگ باشند». چنین مقوله و مفاهیم در زبان های مختلف یافت میشود. تمایلات نسبی، تنها خصوصیت یک گروه اجتماعی در یک کشور و یا یک قاره، منحصر نبوده است و خارج از احتمال نیست که همین تکیه کلام را که بطور ساده از چشم دیدن های روزمره که در طبیعت دیده اند، بخاطر حفظ تشکل اجتماعی و اهمیت بخشیدن به روابط خونی، یا نسب ورد زبان ساخته باشند. بناءً میتوان حدس زد که چنین علائم ظاهری شباهت ها، بحیث هسته تشکل های اجتماعی انسانهای اولیه ساخته میشود، بدین معنی که در سایر کشور ها و مناطق دنیا در مراحل تاریخی قدیم، در تشکل و همبستگی گروه های اجتماعی عاری از اثر نبوده است. در مراحل بعدی ایجاد شهر ها و پایگزاری امپراتوری ها، اینجا و آنجا به تمایلات شدید «راسیستی» یا نژاد پرستی که به «ناسیونالیسم» افراطی و برتری نژادی انجامیده است، چهره منفی خود را برملا ساخته است.

تمایلات نژادی، پیشداوری های خصمانه و غیر خوشبینانه نسبت به گروه های اجتماعی بیگانه، عمدتاً زاده مراحل ابتدایی انکشاف جوامع است، که در شرایط بحرانی، جنگها و «انقلابات» اجتماعی کسب شدت می نماید. با پیشرفت علم و تکنیک و رشد و توسعه حیات شهری، که موازی با آن شخصیت های جدید بیشتر مستقل با اندیشه ها و مفکوره های تبعیض نژادی و «اپارتاید»، یعنی جدایی نژاد ها نیز شکل های پیچیده بخود اختیار نموده، پیروان چنین افکار و «ایدئولوژی» ماهرانه تر عمل می نمایند. عوامفربیان، قدرت طلبان در کمین نشسته، از هر نوع خس و خاشاک در جهت اغواء توده های مردم برای دستیابی بر اریکه قدرت کار میگیرند. نباید فراموش کرد که همین ظاهر یا سیما ها و چهره ها، که بعداً در علم «بیولوژی» تحقیقات بیشتر صورت گرفته است و در باره آن روشنی کافی حاصل گردیده، در حیات انسانها، که بعداً حتی در قرن گذشته به یکی از عناصر متشکله نژاد پرستی شناخته شده میتواند، پی رد خاصی را از خود بجا گذاشته است. اثرات منفی آن تا اکنون از اجتماعات کشور هایی که در قید عقیمانی و بحرانات دست و پا می زنند، کاملاً نا پدید نگردیده است.

در جوامع صنعتی پیشرفته، موضعگیری های سیاسی و سایر نظرات مربوط حیات اجتماعی از نام شخصیت های علمی و رهبران احزاب سیاسی منتشر میگردد که در سیستم های دموکراتیک، مشغول جلب حمایت توده های مردم، بحمایت از مشی و مفکوره های سیاسی خود اند. با رشد فرد گرایی در جوامع پیشرفته و رشد و انکشاف سیستم حقوقی، در تحت شرایط ایکه انسانها علم و تکنیک و شغل و مهارت کاری را برای بهبود زندگی خویش می آموزند، هر فرد شعوری بدرجات متفاوت دارای نظرات مستقل اند. بدین ترتیب مسئولیت و موفقیت بنام فرد یاد میشود. در جوامع عقب مانده، جائیکه هنوز روابط خونی و نژادی پیوند محکمتر را از خود نشان میدهند، اکثراً عمل یک انسان را بنام خودش نه، بلکه با خانواده و قوم و قبیله ارتباط میدهند. چنین نظرات در کشور جنگ زده و «کثیرالایتنیک» ما که بهیچ صورت در صف کمترین کشور ها با ترکیب مشابه «ایتنیک» و اجتماعی قرار ندارد، هستند «روشنفکران» و صاحب قلمانیکه مسایل جدی سیاسی و اجتماعی را بجای آنکه به آدرس درست و حقیقی شخص و یا یک گروه متشکل سیاسی یاد کنند، برخلاف تمایلات و احساس دشمنی علیه گروه «ایتنیک» مورد نظرش، او را بفکر جستجوی «میتود» ماهرانه تبلیغاتی میکشاند، تا بار گردن مردم عوام و وابستگان گروه های «ایتنیک» دیگر سازد و باستفاده از هر لحظه و مجرا، به تبارز بد بینی های قومی و تازه ساختن تعصبات پردازد. اعمال نا شایسته را از نام فرد مجرم نه، بلکه از نام گروه «ایتنیک» ایکه شخص احتمالاً پیوند خونی با آن نداشته باشد یاد میکنند، ممکن به امید رسیدن به هدفی نشسته باشند که بجای بی اعتبار ساختن مجرم، تمام جمعیت را بی اعتبار و مجرم اعلان نماید.

اینکه چه زمانی انسانها متوجه ریشه نژادی شده اند معلوم نیست ولی از زمانه های دیر در رژیم های امپراتوری مختلف از مصر گرفته تا یونان، روم، «بابیلون» و غیره، جسامت و اندام برای تعیین جنگی ها و پاسداران نقش داشته است. ولی بر حسب نتایج تحقیقاتی نشان میدهد، که چنین گروه های اجتماعی با همچو مشابهت ها، فقط در زمانه

دپانو شمیره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

های خیلی دور و ابتدایی رشد و تکثر این موجود زنده، یعنی انسان بیشتر ممکن بوده است. وقتی اگر به نتایج اخیر تحقیقاتی نظر اندازیم که چنین مدعی میشوند: «اولین انسان از قاره‌ی امروزی آفریقا، نخست به چین و نه در محل دیگر نقل مکان شده اند و گویا «فوسیل» های همین انسان اولیه در هیچ نقطه‌ی دیگر جهان تا بحال دیده نشده است. (برنامه‌ی تلویزیونی در سال ۲۰۱۱) از جانب منابع مختلف، با ارایه‌ی معلومات در باره تناسب مساحت خشکه و آب روی زمین، بدین نظر اند که قاره‌ی امروزی خشکه در گذشته‌ی های دور، با این شکل و موقعیت، که حال بمشاهده میرسد نبوده، تحولات «جیولوژیکی» بی شماری را گزارش میدهند که ممکن عاری از موجبات نابودی احتمالی کامل برخی از گروپ‌های انسانی نباشد.

اگر وضع چنین میبود، مانند عصر ما، این تغییر جلد عجیب است. آیا آنوقت هم همین نسل اول انسان چنین رنگ جلد سیاه داشته است. ممکن قاره‌ی آفریقای امروزی بعداً در نتیجه تغییرات جیولوژیکی تشکیل شده باشد. علی‌الرغم تمایلات برخی‌ها در جهت نژاد پرستی، از دید نویسنده توضیح مشخصات انسان منحصر به رنگ مو و جلد، شکل و اندام و غیره را که مربوط به جسم انسان است، یعنی تشخیص ریشه‌ی اصلی رنگ جلد را باز هم که یک موضوع بیولوژیکی است، به بیولوژی دانها و اگذار مینماید. آنچه انسان از طبیعت و اجتماع می‌آموزد، مربوط فرهنگ دانسته که نخستین اصطلاح در زبانهای اروپایی یا غربی، «کلتور» نامیده شده، اختراع این کلمه را به مرحله‌ی آغاز مشغولیت انسان به زراعت و یا کار روی زمین می‌دانند. بمعنی اینکه خارج از خصوصیات بیولوژیکی، نحوه‌ی کار روی زمین را می‌توان یک نوع اختراع انسان دانست و طبیعتاً با گذشت زمان بر مجموعه‌ی همچو اختراعات و کشفیات افزایش بعمل آمده است، طوریکه اختراع لسان یا زبان نیز درین کتگوری محسوب می‌گردد. یعنی زبان جز فرهنگ یا «کلتور» بوده در حال تغییر است. انسان موجودی است متشبه و کنجکاو و بنابر همین خصوصیات است که به اختراعات و کشفیات دست برده است، بنابر تفاوت مغز آن، نسبت به دیگر حیوانات از آن برای بهبود زندگی خود کار می‌گیرد.

از زمانیکه مباحثات و مناقشات میان علمای اجتماعی و «ایتنولوژی»، بخصوص روی مفهوم «ملت»، «ملت‌گرایی» و «هویت ملی» داغتر می‌شود، با وجود آنکه صاحبانظران در رابطه با «ملت» و عمر آن، بخصوص در باره‌ی تعریف و ماهیت «دول ملی» و «ملت‌گرایی» یا «ناسیونالیزم» («نیشنلیزم»)، طی ده‌های اخیر با هم توافق بیشتر و تراکم نظرات مشابه آنها هم بیشتر بدست نشر سپرده شده اند، ولی در مورد برخی از مفاهیم، چون رمزها («سمبولها»)، رسوم و عتعات و خصوصیات چند، دارای برداشتها و تصورات متفاوت نیز می‌باشند.

«انتونی دی. سمیت» (Anthony D. Smith) در کتابش تحت عنوان «افسانه‌ها و یادگارهای ملت» (Myths and Memories of the Nation)، بزبان انگلیسی، در دو بخش «تاریخ - ایتنی» یا تاریخ نژادی و «هویت ملی» را تحت مطالعه قرار داده، در مقدمه‌ی کتابش تأکید می‌ورزد و درین کتاب تلاش نموده است تا به موضوع «ملت‌ها» و «ملت‌گرایی» از دید و نظر «تاریخ سیمبولیزم - ایتنیک» روشنی ببیند و درینباره، با مفهوم پر سرو صدای «ملت‌ها» و نقش مرکزی افسانه‌ها، خاطره‌ها، رمزها، رسوم و سنن بیشتر توجه مبذول نماید. در تحت عنوان اصطلاح و مفهوم «سیمبولیزم» دانشمندان مفاهیم چون هنر و جنبش شعر سرایی یا ترویج سبک‌های مختلف برای فهم و تجسم با ارایه‌ی مفکوره‌ها و تبارز احساسات را جا داده اند.

همین مؤرخ در عین زمان تذکر میدهد که میخواید ساحات جداگانه ادبیات «نژادیت»، «ملت‌ها» «ملت‌گرایی» را باهم نزدیک سازد. این تلاش را به نفع جوانب متقابل قلمداد نموده است. درین مورد، مراحل قبل از «مدرن» و بعد از آنرا با تفکیک مطالعه می‌نماید. آنچه جلب توجه می‌نماید اینست که در نتایج مطالعات پنج سال بعد از ۱۹۹۲، با هدف نو، «ملت‌ها» و «ملت‌گرایی» تحت مطالعه و مشاهده داشته است. موصوف یکی از موضوعات مرکزی عصر ما را در قرن بیست چنین افاده می‌نماید: قرن بیست عصر قیام‌های «ملت‌ها» و خواسته‌های سرتاسری جهان ملت‌گرایی شناخته میشود. خاصاً اواخر قرن بیست را شاهد قیام‌ها و شورش‌های غیر منتظره‌ی اختلافات «ایتنیک» می‌نامد.

برای اینکه هر یک ما خوب متوجه شده بتوانیم که افکار ما در رابطه با مفاهیم چون نسب و ملت و غیره در جمله پیروان کدام نظر و مفکوره و یا کتگوری قرابت داشته میتوان، تقسیم‌بندی تاریخی «انتونی دی. سمیت» را از نظر می‌گذرانیم. مؤرخ تحت عنوان «رمز - نژادی و مطالعه‌ی ملت‌گرایی»، نخست سوالاتی را بدین متون مطرح می‌سازد:

- چرا این کمیت بزرگ انسانها عمیقاً وابسته و متعلق به جمعیت‌های نژادی و ملت‌های آنها در مرحله‌ی نزدیک و یا آستانه‌ی قدم گذاشتن به دوهزارم باقی مانده اند؟

- چرا افسانه‌ها، خاطرات و رمزها و علائم، اوامر ملی با چنان وسعت وفاداری و طرفداری بروز نموده است؟
- چرا این کمیت بزرگ مردم تا هنوز حاضر اند تا قربانی‌ها و فداکاری‌های قابل ملاحظه، حتی بقیمت از دست دادن اعضای وجود و حیات خود، برای ملت‌ها و فرهنگ‌های خود متحمل گردند؟

«سمیت» اکثریت جواب سوالات فوق را بقول خودش در چهار کتگوری ذیل جا داده است:

- پیروان نظرات قدیمی و بدوی و یا نخستین زمان.
- پیروان نظریه همیشگی و یاجاودانی بودن و لاینقطع بودن آن.
- پیروان عقاید جدید («مدرن»).
- پیروان رمز - نژادی و فرهنگی مربوط همان نژاد ها.

مؤلف تذکر می دهد که برای تعیین تاریخ، به همچو مثالهای توضیحی طبیعت، نیرو و شیوع ملت ها و ملت گرایی، مراجعه نمایم. (صفحه ۳، « افسانه ها و خاطرات یک ملت، انتونی دی. سمیت، ۱۹۹۹ »)

در رابطه با پیروان تصورات «قدیمی» (Primordialism) و همیشگی (Perennialism)، مؤرخ می نویسد که توضیحات، تمایلات و نفوذ ساختاری متنوع ملت گرایی بمشاهده رسیده است. از نظر آنها ملت یک پدیده طبیعی و فرقه های انسانی قدیمی بوده، و ملت گرایی از دید آنها فکر می شود که گویا در همه جا در یک وقت و بطور عالمگیر حضور داشته بوده باشد.

محقق آنچه که «قدیمی» یا مفهوم نخستین (Primordialism) نامیده شده است، به پیمانۀ وسیع بحیث فرضیه گزارش می دهد. آنها کلید طبیعت، قدرت و شیوع و یا بروز ملت ها و ملت گرایی را در ریشه ملت که آنر خویشاوند و نسب و نژادیت و همچنان اساسات علم پیدایش انسان و تکامل آن بر مبنای انتقال وراثت و موجودیت انسان می بینند. درین بخش، گروه های متعدد و متفاوت Primordialism را یاد نموده، درین جا سه نمونه آنرا برجسته می سازد:

در قدم اول از نوع ملت گرایان نام می برد. آنها به ملت ها بعنوان عناصر طبیعت و یا «یلان» الهی و خدا داد می نگرند، نه فقط از جهت تاریخ. به ادعای «ابی سییس» (Abbe Sieyes) «ملت ها در وضعیت و حالت طبیعت حضور دارند»، با چنین موقعیت بمثابه منبع نهایی و اصلی قدرت، خواست و قانون محسوب می گردد. اینها مانند «ارگانیزم» طبیعی اند، که تابع قوانین طبیعت بوده، ممکن فراموش و خاموش بوده باشد، لیکن به موجودیت خود در زیر خرابه های تاریخ تا زمان و لحظه دوباره تولد، ادامه داده اند. (« صفحه ۴، « افسانه ها و خاطرات یک ملت، انتونی دی. سمیت، ۱۹۹۹ »)

انتونی سمیت مشکل را با «ملت گرایان» درینگونه نظر و دید در رابطه با «ملت ها» در آن می بیند، که ارایه کنندگان چنین نظریات همچون مشاهدات مستقل دیگر را در مورد موجودیت «ملت ها» در خارج از اظهارات قطعی و حکمی «ملت گرایان»، نشان نمی دهند. همچنان با چنین مشاهدات و نتایج نظیر مهاجرت، اشغال یا «کلونایزیشن» و یا ازدواج های بین الینی در ترکیب ملت های «مدرن» مقابل نشده است. مؤلف می نویسد، که همچنان فاقد توضیح است که به چه سبب «ملت ها» بفراموشی سپرده شده بودند. چرا مکرراً، بر اساس جمله «اپر نیست گیلنر» (Ernest Gelner)، «قاطع سست» و یا حکم خواب آلود و چرت زدگی صادر شده و یا اینکه فقط کمی چند «بیدار» شدند، و به چه دلیل «بیدار کنندگان ملت گرا» هر وقت و هر جا که خواسته اند سر بلند کرده اند. (همانجا)

- نوع دوم پیروان ریشه و دنباله قدیمی بودن ملت را «انتونی سمیت» در احیای مجدد بیولوژی اجتماعی، مشاهده نموده است. او ضمناً بعنوان مثال از تأکید «فان دن بیرگ» (Van den Berghe (1978, 1995))، تذکر بعمل می آورد که گفته است: «ملت ها و جمعیت های «ایتنیک» حقیقتاً از توسعه و الحاق خطوط واحد های خویشاوندی و بستگی تشکیل یافته، بر بنای دنبال نمودن همچو خویشاوندی های همگون، در بر گیرنده مطابقت مناسب با خانواده ها یا طوایف و قبایل کوچک و دودمان ها می شناسد. در ریشه، همه با وسعت محدود و یا تقلیل در خط دوباره تولید تکوینی و اصول پیدایش (genetic) وابسته می باشند. تصدیق این امر در انتخاب علایم فرهنگی (cultural) (رنگ، زبان و مذهب)، وجه اشتراک و وابستگی، یا قوم و خویشی بیولوژیکی بدست آمده است. (همانجا).

- یقین دارم که خوانندگان محترم، بخوبی می دانند که در مجموعه علایم فرهنگی با گذشت زمان بطور متداوم پدیده ها و علایم، علاوه می گردد. دانشمندان می دانند که در تاریخ بشر اولاً اصطلاح «کلنر»، به فعالیت های آغازین تلاش های انسان برای تهیه مواد خوراکه از طریق زراعت، یعنی کار روی زمین، اختصاص داده شده است، و شامل اصطلاحات گردیده است. طورکه بار ها یاد آوری نموده ام فرهنگ و هنر هر روز تجدید کیفیت می نماید و طبیعتاً در وسعت و عمق نیز تغییر می پذیرد. دستاوردهای فرهنگی اجتماعات انسانی مختلف در نقاط مختلف دنیا، و جوه مشترک خود را روشن می سازد، در نتیجه بسود تمام بشریت تمام می گردد.

«انتونی دی. سمیت»، به ادامه توضیحات خویش، می نویسد که برای «فان دن بیرگ»، افسانه ها در سهم شجره النسب، یعنی بخش آن در نسل های بعدی یا بازماندگان، به پیمانۀ وسیع با نیاکان حقیقی «بیولوژیکی» مطابقت داشته میباشد. برای ثبوت این مدعا، نیازمندی حد اقل به یکسلسله نسل هایی از رسم و رواج ازدواج های میان قومی و قبیله ای، دیده می شود، تا بتوان هویت «ایتنیکی» تقریبی را تشخیص نمود. لیکن سمیت گفتار «واکر کونر» (Walker

connor (1994) راکه گفته است، چنین افسانه ها، بندرت با آنچه ما در حقیقت بعنوان خلف و یا اخلاف «بیولوژیکی» می فهمیم، مطابقت مینماید. مؤلف از زبان «واکر» همچنان حکایت مینماید که حتی در اجتماعات «اپتینیک» ایکه رسوم ازدواج میان قومی مسلط بوده است، اغلباً نیاکان، بعبارت دیگر منشأ شجره النسب مخلوط و بهم آمیخته و به درجات چند در نتیجه ازدواج با گروههای اجتماعی دیگر در گذشته، از خود تبارز میدهند. در پهلوی همه، خیلی دشوار است، تا منشأ مشترک تجمع فامیل ها و خانواده ها و بعبارت دیگر، چنین توسعه را بر اساس خویشاوندی به نفوس خیلی بزرگتر گروهها، نظیر «اپتینیک» و جمعیتهای ملی، منشاء عشیره ها را دقیق نمایش داده بتوانیم. (همانجا)

بلاخره و سومین نوع مشاهدات خود را «انتونی دی. سمیت»، در بخش آشنا ارایه داشته یاد آور می گردد که، تنوع فرهنگی قدیمی موجود است که در اتحاد با «ایدوارد» شیلز (Edward Shils) و «کلیفورد گیبرتخ» (Geertz Clifford) می نویسد. علاوه می کند که «گیبرتخ» (۱۹۶۳)، بطور جداگانه، در حالیکه اهمیت سیاسی تسلسل بسمت پائین اروپا را از نگاه بیولوژیکی، بیرون می کشد، از قدرت همگانی و سراسری پیوند های قدیمی که با خصوصیات دست داشته موجودیت انسان، نظیر تجانس و تطابق خونی، گفتار، عرف و عادات، مذهب، قلمرو مفروض است، که انحلال پیوندهای اجتماعی دولت «مدرن» را تهدید می نماید. «سمیت» به ادامه تذکر میدهد که، از اهمیت برخوردار است تا گفتار «گیبرتخ» را در رابطه با مشخصات موجود بشری مورد توجه قرار داد « (صفحه ۵، « افسانه ها و خاطرات یک ملت، انتونی دی. سمیت، ۱۹۹۹ »)

ختم